

Analysis of Cultural Categories in translation of the Novel "Shazdeh Ehtejab" based on Nine Divisions

Article Type: Research

Alireza Arabameri¹, Fereshteh Afzali^{2*}

1.M.A. in Arabic Language Translation, Department of Arabic Translation,
Damghan University, Iran.

2.Assistant Professor, Department of Arabic Translation, Damghan
University, Iran.

Abstract

Peter Newmark has divided cultural components into five groups: Ecology; material culture; social culture; institutions and customs; Gestures and habits in speaking. Hashemi and Ghazanfari-Moqadam in the article "Indigenization of Newmark's five-fold model of cultural elements" have pointed out that in the analysis of some data, there are cases that don't fit into any of Newmark's classification branches due to cultural differences between different languages. To compensate for it, four more classes have been added to this classification: colloquial phrases and idioms; units and figures; address titles and items; visual-auditory, tactile and perfume items. The purpose of this study is to investigate the culture-dependent categories in narrative works and also analyze of various meanings which is overshadowed by cultural and ecological differences in narrative works. In a descriptive-analytical manner, it examines the cultural categories of the novel "Al-Amir Ehtejab" to show how well the method of using cultural filter fits with the texture characteristics of the destination system and the translator has been more successful in translating which of these components. The results indicate that the idioms component has the highest frequency with 81 items and the songs and melodies component has the lowest frequency with no items. Literal translation with 41% and equivalence with 34% is the most used solution by the translator. And it can be said that Hamdan's success in translating the components of animals, addresses and swearing is more due to the use of the dictionary equivalent method.

Keywords: Novel, Cultural Categories, Nine Divisions, Al-Amir Ehtejab, Shazdeh Ehtejab .

* Corresponding Author

f.afzali@du.ac.ir

واکاوی مقوله‌های فرهنگی در ترجمهٔ رمان «شازده احتجاب» بر پایهٔ

تقسیم‌بندی نه‌گانه

نوع مقاله: پژوهشی

علیرضا عرب‌عامری^۱، فرشته افضلی^{۲*}

۱. کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

۲. استادیار مترجمی زبان عربی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه دامغان، دامغان، ایران

چکیده

پیتر نیومارک، مؤلفه‌های فرهنگی را در پنج گروه تقسیم‌بندی نموده است: بوم‌شناسی؛ فرهنگ مادی؛ فرهنگ اجتماعی؛ نهادها و آداب و رسوم؛ ژست‌ها و عادت‌ها هنگام سخن‌گفتن. هاشمی و غضنفری مقدم در مقاله «بومی-سازی مدل پنج‌گانهٔ عناصر فرهنگی نیومارک» اشاره کرده‌اند که در تحلیل برخی داده‌ها، مواردی وجود دارد که بسبب تفاوت فرهنگی میان زبان‌های گوناگون در هیچ یک از شاخه‌های طبقه‌بندی نیومارک جای نمی‌گیرد، به همین روی برای جبران آن، چهار طبقهٔ دیگر به این طبقه‌بندی افزوده‌اند: عبارت‌ها و اصطلاح‌های محاوره‌ای؛ واحدها و ارقام؛ عناوین و اقلام خطاب؛ اقلام دیداری- شنیداری، لمسی و عطرها. هدف از پژوهش حاضر، بررسی مقوله‌های فرهنگ- وابسته و نیز واکاوی معانی گوناگونی است که به سبب تفاوت‌های فرهنگی و بوم‌شناختی در آثار روایی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. این پژوهش به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی به بررسی عناصر فرهنگی رمان «الأمیر احتجاب» ترجمه عربی سلیم عبدالأمیر حمدان از رمان «شازده احتجاب» هوشنگ گلشیری می‌پردازد تا نشان دهد نحوهٔ کاربرد صافی فرهنگی به چه میزان با ویژگی‌های بافتی در نظام مقصد تناسب دارد و مترجم در ترجمهٔ کدام‌یک از این مؤلفه‌ها موفق‌تر عمل کرده است. نتایج نشان می‌دهد مؤلفهٔ اصطلاحات با ۸۱ مورد بیشترین بسامد و مؤلفهٔ ترانه‌ها و نواها با بسامد صفر کمترین حضور را دارد. انتقال (ترجمه لفظ‌گرا) با ۴۱٪ و معادل‌یابی با ۳۴٪ بیشترین راهکار به کاررفته مترجم است و می‌توان گفت موفقیت حمدان در ترجمهٔ مؤلفهٔ جانوران، خطاب‌ها و سوگند نسبت به دیگر مؤلفه‌ها بسبب بهره‌گیری از راهکار معادل‌یابی واژه‌نامه‌ای بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: رمان، مقوله‌های فرهنگی، تقسیم‌بندی نه‌گانه، الأمیر احتجاب، شازده احتجاب.

۱- مقدمه

زبان ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ دارد و فرهنگ نماد کاملی از عادت‌ها و رفتار است. با این حال یک زبان می‌تواند از مرزهای گوناگون فرهنگی عبور کند. برای دستیابی به معنا، باید شناخت کاملی از فرهنگ مورد اشاره داشت (اطهاری نیک‌عظم، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۱۳۶). یک واژه در زبان مبدأ مفاهیم ضمنی و اشاری متفاوتی دارد، به شکلی که انتخاب واژه‌های هم‌معنا حتی در یک زبان بیگانه کار دشواری است. و نیز اگر این واژه ارزش فرهنگی ویژه‌ای داشته باشد، انتقال تمام لایه‌های معنایی آن به زبانی دیگر، به ویژه دربارهٔ زبان‌های ناهمگون فرهنگی بسیار دشوارتر می‌شود. برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که فرهنگ زبان مبدأ باید بی‌کم‌وکاست به زبان مقصد منتقل شود و برخی دیگر معتقدند باید بومی‌سازی شود.

مشکل زمانی دوچندان می‌شود که مترجم با آن دسته از مفاهیم و عناصر فرهنگی (مذهبی، سیاسی، اجتماعی و...) روبرو می‌شود که اصطلاحاً معادل صفر دارند؛ یعنی آن مفاهیم یا در زبان و فرهنگ مقصد وجود ندارد یا مخاطب زبان مقصد برداشت متفاوتی از آنها دارد (هیمود، ۲۰۰۹، به نقل از هاشمی و غضنفری‌مقدم، ۱۳۹۳: ۲) مترجم هنگام رویارویی با عنصری از فرهنگ مبدأ که در فرهنگ مقصد معادل ندارد، تلاش می‌کند با روش‌های گوناگون، آن عنصر را به زبان مقصد انتقال دهد و اختلافات فرهنگی، گاهی او را وادار به تغییر، حذف و تصرف در متن اصلی می‌کند.

گفتنی است، پس زمینهٔ تاریخی متن فارسی رمان «شازده احتجاب»، گویای آداب و رسوم، لباس‌ها، و معاشرت‌ها در برههٔ خاصی از تاریخ و فرهنگ ایران و سرشار از عناصر فرهنگی است، مسأله‌ای که پژوهشگران را بر آن داشت تا با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به تقسیم‌بندی نه‌گانهٔ فرهنگی، مقوله‌های فرهنگی این رمان را مورد واکاوی قرار دهند. از این روی هدف این پژوهش، شناسایی تفاوت‌های فرهنگی و بوم‌شناختی و عناصر فرهنگ-وابسته و نحوهٔ بازتاب تغییرات سیاق سخن در آثار روایی است تا کشف نماید که مترجم چگونه این ویژگی‌ها را در متن مقصد بازآفرینی نموده است.

١-١. پرسش‌های پژوهش

-سليم عبد الأمير حمدان در رمان الأمير احتجاب تا چه حد توانسته ویژگی‌های بافتی، بومی و فرهنگی هوشنگ گلشیری را در متن مقصد بازآفرینی نماید؟

-پربسامدترین و کم‌بسامدترین راهکارها در تقسیم‌بندی نه‌گانه مؤلفه‌های فرهنگی رمان نامبرده کدام است و مترجم در ترجمه کدام یک از این مؤلفه‌ها موفق‌تر عمل کرده است؟

١-٢. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره مؤلفه‌های فرهنگی انجام شده است، ولی پایان‌نامه یا مقاله‌ای که به بررسی این مؤلفه‌ها در رمان نامبرده بپردازد یافت نشد، برخی پژوهش‌ها عبارت است از:

-نیازی و نصیری (۱۳۸۸) در مقاله «عنوان ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)»، فصلنامه دانشگاه الزهراء معتقدند که برخی از بازتاب‌های فرهنگی گاهی در تعبیرهای ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها به دلیل به کارگیری روش‌های نامناسب در ترجمه مورد غفلت قرار می‌گیرد.

-افضلی و اکبر کرکاسی (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی ترجمه مقوله‌های فرهنگی رمان عربی بر اساس نظریه لارنس ونوتی (مورد پژوهی: ترجمه فارسی رمان عرس الزین) در مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، ترجمه فارسی صادق دارابی را از مقوله‌های فرهنگی رمان نامبرده ارزیابی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که مترجم با استفاده از عنصر بومی‌گرایی، ترجمه مطلوبی ارائه داده است.

-کیادربندسری و صدقی (۱۳۹۶) در مقاله «چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی نهادها و آداب و رسوم در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک، مجله ادب عربی، ترجمه‌های چند مترجم را از داستان‌های عائد الی حیفا، رجال فی الشمس و الكعکع علی الرصیف غسان کفانی بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که آنها توانسته‌اند با روش معادل فرهنگی از عهده ترجمه برآیند.

-حیدری، احمد (۱۳۹۳) در پایان نامه کارشناسی ارشد «إشکالیات نقل الخصوصیات الثقافية فی روایات نجیب محفوظ المترجمة الی الفارسیة فی ضوء نظریة نیومارک» به آسیب‌شناسی

ویژگی‌های فرهنگی ترجمه‌شده در سه رمان این نویسنده پرداخته و دریافتند که معادل فرهنگی، انتقال، کارکردی و تلفیقی بیشترین روش‌های مورد استفادهٔ مترجمان بوده است. و در زمینهٔ رمان شازده احتجاب پژوهش‌های گسترده‌ای صورت گرفته است، برای نمونه: خزانه‌دارلو و حامی‌دوست (۱۳۹۲) در مقالهٔ «فضای داستان شازده احتجاب از منظر نقد مضمونی»، فصلنامه ادب پژوهی، با استفاده از روش پوله فضای این اثر را شرح داده‌اند و گفته‌اند این داستان، ذهن راوی با نگاهی به گذشته، اشخاص و اشیاء را از طریق قاب‌هایی جدا از هم درک می‌کنند که در ارتباط با هم معنا پیدا می‌کنند. حسن‌لی و قلاوندی (۱۳۸۸) در مقالهٔ «بررسی تکنیک‌های روایی در رمان شازده احتجاب هوشنگ گلشیری»، همان فصلنامه، به این نکته اشاره دارند که گلشیری تلاش کرده تحلیل را به عهدهٔ خواننده بگذارد تا از طریق تک‌گوییهای درونی شخصیت‌ها و ذهنیات آنها به داوری بنشیند.

۱-۲. تفاوت فرهنگی

همهٔ اصطلاحاتی که به جغرافیا، سنت‌ها، آداب و رسوم، نهادها و فن‌آوری‌ها اشاره دارند، عناصر فرهنگی هستند (پالامبو، ۱۳۹۱: ۳۸). به طور کلی می‌توان گفت: هر قومی، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی خاص خود را دارد که آن را ارج می‌نهد و همهٔ آنها تحت پوشش «فرهنگ» قرار می‌گیرند (حداد، ۲۰۰۶: ۳۶-۳۷). از دیگر عناصر فرهنگی در یک زبان، روابط اجتماعی، عنوان‌ها و اصطلاحات مرتبط با آنها است. در بعضی فرهنگ‌ها که افراد در خانواده‌های گسترده یا متمرکز زندگی می‌کنند، هرکدام از اعضای مرتبط با آن خانواده، از عنوان و نام منحصر به خود برخوردار هستند (صفوی، ۱۳۷۱: ۲۱). برخی از غذاهای عربی مانند «الملوخیه» (گونه‌ای سوپ که اغلب با گوشت خرگوش تهیه می‌شود) و یک خوردنی مثل «Pork» در فرهنگ اروپا (غذایی با گوشت خوک) و اجزایی از پوشاک مثل «عقاله» (سربندی ویژه پوشش عرب‌ها)، از دیگر نمونه‌هایی است که در فرهنگ‌های دیگر یافت نمی‌شود (حسن یوسف، ۲۰۰۶: ۱۰۴).

میان زبان و فرهنگ رابطهٔ ناگسستنی وجود دارد و وارد کردن یک عنصر فرهنگی در فرهنگ دیگر لازمهٔ این است که صورت زبانی آن عنصر را در زبان و فرهنگ مقصد وارد کنیم. انتقال صورت زبانی یک عنصر به فرهنگ دیگر در واقع، کوششی است برای وارد کردن آن عنصر فرهنگی به فرهنگ دیگر (ابویر، ۱۳۷۰: ۳). ترجمهٔ مفاهیم فرهنگی از دشوارترین مشکلات

ترجمه است، به ویژه که هر متن در زمینه فرهنگی خاص خود ایجاد می‌شود. این زمینه فرهنگی همراه با بعضی از پیش‌انگاره‌های اجتماعی، سیاسی و تاریخی یک جامعه «شبکه‌های مفهومی» را به وجود می‌آورد که هر متن بر پایه مجموعه‌ای از آن‌ها پایه‌گذاری شده است. (لفور، ۱۹۹۲: ۷۶) مفاهیم و موضوعات جدید در یک فرهنگ با واژگان تمدن دیگر هم‌خوانی ندارد. نمی‌توان مفاهیم یک فرهنگ را با واژگان تمدن و فرهنگ دیگری روشن‌سازی کرد. عادات غذایی، لباس‌ها، رسوم مذهبی و آیینی یک جامعه برای خواننده ترجمه روشن نیست و بحث، بر سر این است که چگونه تا حد امکان، می‌توان دنیای پنهان‌شده را بیان کرد؟» (لورده، ۱۹۹۴: ۱۲۲).

به هنگام مقایسه عناصر فرهنگی دو زبان، سه حالت پیش می‌آید:

○ «مطابقت مفهومی و شکلی»: عناصر فرهنگی از لحاظ بار مفهومی و تصویر و شکل بیان، در دو زبان مطابقت کامل دارند. مانند: «الشَّبَعَانُ لَا يَدْرِي بِالْجُوعَانِ: سیر از گرسنه خبر ندارد».

○ «مطابقت مفهومی و مخالفت شکلی»، مانند: «شعرة جیحون: پاشنه آشیل» (هر دو مورد کنایه از نقطه ضعف است). و نیز «مَنْ حَطَبَ الْحَسَنَاءَ يُعْطِي مَهْرَهَا: هر که خربزه می‌خورد، پای لרزش هم می‌نشیند».

○ «نداشتن معادل مفهومی و شکلی» در زبان دیگر (معلوف، ۱۹۷۳: ۹۷۲).

۲-۲. روش‌شناسی عناصر فرهنگی

۲-۲-۱. تقسیم‌بندی عناصر فرهنگی از نگاه نیومارک

گاهی مترجمان برای انجام نقش فرهنگی خود به ابزار و راهکارهای زبانی برای انتقال عناصر فرهنگی زبان مبدأ نیاز دارند. درباره شیوه رویارویی با این گونه چالش‌ها و مسأله فرهنگ در فرایند ترجمه، نظریه‌پردازان بسیاری روش‌های گوناگونی را برای پیوند مناسب با عناصر فرهنگی در زبان مبدأ و مقصد پیشنهاد داده‌اند و تلاش کرده‌اند با دسته‌بندی عناصر فرهنگی متنی و راهکارهای ترجمه آن، به نوعی توصیف و تحلیل و ارزیابی از روند ترجمه فرهنگ دست یابند، یکی از آن‌ها «پیتر نیومارک» (۱۹۱۶-۲۰۱۱) آمریکایی است.

او معتقد است مترجم با درک تفاوت‌های فرهنگی درباره یک واقعیت خارجی، سعی دارد تا دو زبان و دو فرهنگ مورد نظر را به یکدیگر نزدیک کند (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۴۷-).

۱۲۷). به گفته نیومارک «من فرهنگ را روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به عنوان وسیله‌ای برای بیان می‌دانم و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمییز قائل می‌شوم» (همان، ۲۰۰۶: ۱۴۹). وی با توجه به الگوبندی واژگان فرهنگی به دست نایدا، مؤلفه‌های فرهنگی را به صورت کلی در پنج گروه به شرح زیر تقسیم‌بندی نموده است (همان، ۱۹۸۸: ۹۵):

۱. بوم‌شناسی: گیاهان و حیوانات یک سرزمین، آثار باستانی، دشت‌ها، کوه‌ها، کوه‌ها، جلگه‌های قطبی، مراتع و مانند آن‌ها؛

۲. فرهنگ مادی (مصنوعات):

أ. مواد غذایی مانند: نان و نیمرو؛

ب. پوشاک مانند: کاپشن، بارانی، چادر نقده‌ای؛

ت. مسکن و شهرها مانند: لندن، مسکو؛

ث. وسایل حمل و نقل مانند: کالسکه، مترو؛

۳. فرهنگ اجتماعی: واژه‌های فرهنگی مشخص که بیانگر فعالیت‌های تفریحی و بازی‌های ملی خاص است؛

۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم اجتماعی: یعنی آداب و رسومی که در بردارندهٔ اظهار غم و شادی، اعیاد، سنت‌های مذهبی، جشن‌ها و سوگواری‌ها و... است.

أ. سیاسی و دولتی مانند: پناهندگی، گاردهای سرخ.

ب. مذهبی و تاریخی: مانند: مسجد، معبد، حسینیه و کلیسا.

ت. هنری مانند: گوش دادن به موسیقی؛ واژه‌ها و اصطلاحات هنری که به سازمان‌ها، مکاتب و جریان‌ها مربوط می‌شوند.

۵. ژست‌ها و عادت‌ها هنگام سخن گفتن، مانند تفانداختن و بیلاخ‌دادن (نیومارک، ۲۰۱۲: ۱۲۲)

۲-۲-۲. تقسیم‌بندی هاشمی و غضنفری مقدم

هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) در مقاله «بومی‌سازی مدل پنج‌گانهٔ عناصر فرهنگی نیومارک» اشاره کرده‌اند که در تحلیل برخی داده‌ها مواردی وجود دارد که در هیچ‌یک از شاخه‌های

طبقه‌بندی نیومارک جای نمی‌گیرد. آن‌ها این خلأ را به تفاوت فرهنگی میان زبان‌های گوناگون نسبت داده‌اند و برای جبران آن، چهار طبقه دیگر به این طبقه‌بندی افزوده‌اند که عبارت است از:

أ. عبارتها و اصطلاح‌های محاوره‌ای؛

ب. واحدها و ارقام؛

ت. عناوین و اقلام خطاب؛

ث. اقلام دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها.

آن دو بر این باورند که در تقسیم‌بندی نیومارک شاخه مناسبی برای عنوان‌های خطابی وجود ندارد و در زبان فارسی گوناگونی کاربرد این اقلام با توجه به درجه اهمیت و پابندی به مسائل مذهبی و سیاسی بیشتر است، به این سبب می‌توان کاربرد این صورت‌ها را به عنوان «گوش و لهجه جغرافیایی و اجتماعی» دسته‌بندی کرد. واحدها و رقم‌ها را نیز در دسته امور سیاسی و اداری قرار می‌دهیم.

درباره «عبارات و اصطلاحات محاوره‌ای» که هاشمی و غضنفری مقدم به این طبقه‌بندی افزوده‌اند، می‌توان آن را به همراه طبقه «بوم‌شناسی» زیر مجموعه طبقه‌ای اصلی با عنوان «محیط و مکان» قرار دهیم. ولی درباره طبقه اشاره شده در مقاله هاشمی و غضنفری مقدم با عنوان «اقلام دیداری، شنیداری، لمسی و عطرها»، این امور بخشی از اقلام فرهنگی به شمار نمی‌آیند. از این رو، بهتر است که این موارد را به آداب و رسوم، رویه‌ها و مفاهیم خاصی که در تقسیم‌بندی نیومارک وجود دارند، نسبت دهیم. بنابراین، در طبقه‌بندی نمونه‌های مورد نظر در این پژوهش از تعمیم طبقه‌بندی نیومارک (۱۹۸۸) و برخی از مؤلفه‌های پیشنهادی هاشمی و غضنفری مقدم (۱۳۹۳) بهره می‌بریم.

۳-۲-۲. هوشنگ گلشیری، شازده احتجاب

هوشنگ گلشیری نویسنده و روزنامه‌نگار معاصر ایرانی در تاریخ ۲۵ اسفند سال ۱۳۱۶ در شهر اصفهان متولد شد. برخی از منتقدان ادبی او را بعد از صادق هدایت، از تأثیرگذارترین داستان‌نویسان ایرانی قرن بیستم دانسته‌اند. گلشیری یکی از پرکارترین داستان‌نویسان ایرانی است که از دهه ۴۰ تا ۷۰ به نوشتن پرداخته است. اولین رمان او با عنوان «شازده احتجاب» در سال ۱۳۴۸ منتشر شد و بسیار مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که پس از گذشت چندین سال هنوز هم از جمله قوی‌ترین داستان‌های ایرانی است. این رمان تا سال ۱۳۸۵ چهارده بار تجدید چاپ گردید.

گلشیری، خود این اثر را خوش‌اقبال‌ترین کتاب خود نامیده و به زبان انگلیسی و فرانسوی نیز ترجمه شده است. (طاهری و عظیمی، ۱۳۸۰: ۱۹). این رمان نخستین تجربهٔ جدی نگارش داستان به صورت جریان سیال ذهن است که روایتگر دوران مهمی از تاریخ معاصر ایران (از دورهٔ ناصری تا پهلوی دوم) و وضعیت جامعهٔ ایران در این دوره و همچنین قدرت حاکم بر آن است (اعظمی خویرد و دیگران، ۲۰۱۹: ۲۱۸).

۴-۲-۲. سلیم عبدالأمیر حمدان، الأمير احتجاب

حمدان مترجم رمان «الأمیر احتجاب» گلشیری، روزنامه‌نگار، نویسنده و مترجم شمار بسیاری از آثار معاصر فارسی به زبان عربی در سال ۱۹۴۰ میلادی در شهر بغداد است. او با توجه به اینکه مدتی طولانی در ایران اقامت داشت، زبان فارسی را یاد گرفت و به خاطر علاقهٔ او به ادبیات معاصر فارسی، ترجمه‌هایی را از آثار نویسندگانی همچون: احمد محمود، اسماعیل فصیح، هوشنگ گلشیری و محمود دولت‌آبادی منتشر کرد. از جمله آثار ترجمهٔ او عبارتند از: «داستان جاوید» و «درد سیاوش» اسماعیل فصیح (۲۰۰۰ و ۲۰۰۱)، «جای خالی سلوچ» و «سفر» محمود دولت‌آبادی (۲۰۰۲)، «همسایه‌ها» احمد محمود (۲۰۰۲)، «طوبی و معنای شب» و...

۲-۳-۳. مؤلفه‌های فرهنگی در ترجمه رمان شازده احتجاب

۲-۳-۱. محیط و مکان (بوم‌شناسی و گویش جغرافیایی و اجتماعی)

مؤلفه‌های جغرافیایی یکی از اصطلاحات فرهنگی است که دارای ارزش سیاسی و اقتصادی نیست.

أ. بوم‌شناسی: گیاهان

بیشتر انواع حیوانات و گیاهان به سرزمین‌ها و فرهنگ‌های خاصی اختصاص دارند که نباید ترجمه شوند، به شرط آن که در هر دو محیط زبان مبدأ و مقصد وجود داشته باشند (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۲۶). نمونه‌هایی از مؤلفهٔ گیاهان در این اثر:

۱. ما پشت درخت ارژن کمین کردیم (گلشیری، ۱۳۶۸: ۳۸) كَمْنَا وِرَاءَ شَجَرَةِ اللُّوزِ الْوَحْشِي (گلشیری، ۲۰۰۴: ۵۴) درخت ارژن درختی است با چوب سخت و نوعی بادام کوهی بسیار

تلخ (دهخدا، ۱۳۲۸، ۵: ۱۸۱۶). مترجم درخت ارژن را «اللوز الوحشي» معادل سازی کرده که «اللوز البري» عبارت درست تر آن است.

۲. پدر بزرگ ایستاده بود زیر بید یا زیر نسترن (۴۷) كَانَ الْجُدُّ وَاغْفًا تَحْتَ الصَّفْصَافِ أَوْ تَحْتَ شَجَرَةِ نَسْرِينَ الْكَلَابِ (۶۶) صفصاف معادل عربی بید است؛ ولی نسرين الكلاب نادرست نیست؛ ولی نشانگر نام علمی گیاه در عربی است، از این روی برای زیباتر بودن جمله، واژه نسرين یا زهرة النرجس (علوب، ۱۹۹۶: ۳۹۸) بهتر است.

۳. گل های یاس (۵۶) زَهْرُ الْيَاسِ (۷۷) یاس: بهتر بود واژه الياسمين (علوب، ۱۹۹۶: ۴۳۶) به کار می رفت، مترجم از راهکار انتقال (حرف نویسی) بهره برده است.

۴. بوی کاجها (۵۶) رائحة الصنوبر (۷۷) معادل عربی کاج، واژه «الصنوبر» و احوال است، مترجم از راهکار معادل یابی استفاده کرده است.

۵. کاش باز می شد بوی کاجها و شمشادها را بشنوم. همه اش دو تا گل گلدان شمعدانی و یک درخت بید (۵۷) لَيْتَ مُمْكِنًا أَنْ أَشُمَّ رَائِحَةَ الصَّنُوبِ وَالْأَسِّ. كُلُّ مَا هُنَالِكَ أَصْبَحًا زَهْرَ إِبْرَةِ الرَّاعِي وَ شَجَرَةَ صَفْصَافٍ وَاحِدٍ (۷۹) شمشاد، درختچه ای همیشه سبز و چوب آن در نهایت سختی و نرم با اسم فارسی «البقس» (دهخدا، ۱۳۵۰، ۳۳: ۵۸۹). در واژه شمشاد در معنای شجر البقس و رقیقه القد (علوب، ۱۹۹۶: ۲۶۸) و واژه شمعدانی مترجم دست به معادل سازی زده است. و ابره الراعي نام گل دیگری به رنگ بنفش است و معادل گل شمعدانی در معجم المعانی، به معنای «مسک» آمده که گویا مترجم معنای آن را به درستی نفهمیده و دست به معادل سازی زده است.

۶. اگر آن دو تا نیلوفر نبود و آن عشقه که پیچیده بود دور تنه بید (۵۷) لَوْ لَمْ تُكُنْ زَبَقَتَا الْمَاءِ وَ تَلِكِ الْعَرْشَةُ الْمَلْتَفَةُ حَوْلَ جَذَعِ الصَّفْصَافَةِ (۷۹) عشقه: در عربی نوعی لبلاب و به فارسی عشق پیچان، گیاهی با برگ های درشت است (فرهنگ عمید) که مترجم معادلی برای آن در زبان مقصد نیافته و معادل سازی کرده است. نیلوفر معادل همان زنبقه الماء یا لوتوس است.

۷. دریغ از یک شاخه گل میخک (۵۷) وَ حَسْرَتَاهُ عَلَى سَاقِ وَرْدٍ قَرْنَفَلٍ وَاحِدٍ (۷۹) مترجم معادل عربی میخک، زهر القرنفل (علوب، ۱۹۹۶: ۳۸۶) را به درستی آورده است.

۸. درخت‌های چنار هم بود (۸۴) کانت ثَمَّة اشجاراً ايضاً (۱۱۱) معادل عربی چنار، شجره السنار (علوب، ۱۹۹۶: ۱۵۴) است که مترجم از رویکرد سلبی (حذف واژه) "چنار" استفاده کرده است.

➤ جانوران

در این مؤلفه فرهنگی نیز بسیاری از جانوران مشترک هستند، فقط این حیوانات در زبان فارسی به گونه‌های متفاوتی نامیده شده‌اند؛ برای نمونه:

۱. شاخ‌های مرال را پاک کرد (۴) نَطَقْتُ قُرُونِ الْوَعْلِ (۱۹) مرال یا مارال واژه‌ای ترکی است به معنای آهو و گاو کوهی (دهخدا، ۱۳۵۲، ۴۴: ۹۵). مرال، ایل، وعل (علوب، ۱۹۹۶: ۳۷۴) معادل‌یابی درستی است.

۲. نوکرها دو تا اسب کردند نازشست دادند (۱۰) أَعْطُوا الْحَدَمَ حِصَانِينَ انعاماً (۱۹) اسب کردند، اسبی که رنگ آن میان زرد و بور باشد (همان، ۱۳۵۰، ۴۰: ۴۷۸). جواد اُشهب (علوب، ۱۹۹۶: ۳۷۳) گویا مترجم نژاد اسب را درک نکرده و تنها به آوردن واژه اسب بسنده کرده است.

۳. هنوز داشت روی آن اسب کهر می‌تاخت (۲۱). كَانَ مَايِرَال يَعْدُو عَلَى ذَلِكَ الْحِصَانِ الْكَمِيَّتِ (۳۳) کهر رنگی باشد اسب و استر را و در فرهنگ تازی کمیت خوانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۸۷۸۲). مترجم از راهکار معادل‌یابی استفاده کرده است.

۴. می‌افتند به جان مرال و پازن و دراج و خرگوش و چه و چه (۳۶) فَيَتَوَلَّوْنَ الْأَيَّالَ وَالْوُعُولَ وَ الدَّرَاجَ وَ الْأَرَانِبَ وَ غَيْرَهَا (۵۲) پازن به معنی بز نر کوهی، وعل فارسی، ایل (دهخدا، ۱۳۳۸، ۱۳: ۴۰). دُرَاج، مرغیست رنگین شبیه کبک و از آن بزرگتر که در زبان عربی هم به این نام مشهور است (همان، ۱۳۵۲، ۲۴: ۳۰۸). این واژه‌ها درست معادل‌یابی شده است.

۵. چهار اسب قزل با یراق‌های سیاه کالسکه را می‌کشیدند (۳۱) کانت اربَعُهُ حِصَانٍ غَبْرَاءَ مُجْهَزَةً بِالْأَسْوَدِ بَجْرُ الْعَرَبِيَّةِ (۴۵) قزل: سرخی و احمر (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۷۵۵۵)، ولی مترجم به اشتباه معنای تیره ترجمه کرده است.

۶. عرض شد خرس هم دیده شده است (۳۸) عُرِضَ عَلَيْنَا أَنَّ دُبًّا شُوهِدَ أَيضاً (۵۴) معادل‌یابی واژه‌نامه‌ای درست.

٧. قول می‌دهی، پسر، که دیگر کبوتر نپرانی؟ (٦٥) أَتَتَعَهَّدُ، أَيُّهَا الصَّبِيُّ، أَلَا تَطِيرُ طَيْرًا بَعْدُ؟ (٨٧) کبوتر: حمام، کبوتر پران: لای، عواطلی (علوب، ١٩٦٦: ٣١٩) مترجم معنای عام پرنده را در نظر گرفته است، نه کبوتر.

➤ عوارض طبیعی

عوارضی چون کوه و دره، شیار و گودال و دشت و جلگه و اقیانوس و دریاچه و ... در این اثر موردی یافت نشد.

مؤلفه	بسامد
گیاهان	١٠
جانوران	٩
عوارض طبیعی	_____

به گونه کلی در این رمان از ١٠ موردی که در زمینه مؤلفه گیاهان استخراج شد، مترجم از هر چهار راهکار یعنی ترجمه لفظگرا، معادل‌یابی، معادل‌سازی و یک مورد حذف استفاده کرده، ولی در مؤلفه جانوران، بیشتر از معادل‌یابی واژگانی بهره گرفته و چند مورد اشتباه در ترجمه واژه داشته است.

ب. گویش جغرافیایی و اجتماعی

گویش، گونه‌ای از زبان یا مجموعه‌ای از واژگان است که یک قشر اجتماعی خاص آن را به کار می‌برند و در هر فرهنگی به اصطلاحات، ضرب‌المثل، نفرین، ناسزا و ... تقسیم‌بندی می‌گردد.

➤ اصطلاحات

تعبیرها و اصطلاحات رایج در میان هر قوم و ملت، یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از قریحه و صفات روحی و اخلاقی و آداب و رسوم آن ملت است (شکورزاده، ١٣٧٢: ٧)

١. باز هم بتواند دلگی کند (٤٢) كِي يَتَمَكَّنْ جَنَابَةً مِنْ مُعَاوِدَةِ الْأَكْلِ (٥٩) دله: شکمو، پرخور (دهخدا، ١٣٥١، ٢٥: ١٨٤). شره و دنیء (علوب، ١٩٩٦: ١٩٥) عبارت دوباره خوردن، معنای دلگی را درست نمی‌رساند، مترجم معادل‌سازی کرده است.

۲. شازده چندشش شد (۴۳) اقشَعَرَ بَدَنُ الْأَمِيرِ (۶۰) این اصطلاح به معنای لرزش نامطبوعی که در اعصاب آدمی پیدا شود (دهخدا، ۱۳۳۸، ۱۹: ۲۳۴). أَنْ يُصَابَ بِرَعِشَةٍ، يَرْتَعِدُ (علوب، ۱۹۹۶: ۱۵۴). مترجم می‌توانست اصطلاح بهتری چون «شعر بالاشمئزاز» به کار ببرد.
۳. چه الم‌شنگه‌ای راه انداخت (۴۸) أَيَّةَ ضَجَّةٍ أَقَامَ (۶۷) در معنای سر و صدا به پا کردن (نجفی، ۱۳۷۸: ۸۰). بهتر بود با واژهٔ ضوضاء و غوغاء (علوب، ۱۹۹۶: ۴۵) معادل‌یابی می‌کرد.
۴. باید صبح تا شب جان بکنند (۵۲) يَنْبَغِي أَنْ يُنَازِعُوا مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْمَسَاءِ (۷۲) بسیار رنج‌بردن و سختی کشیدن (انوری، ۱۳۸۳: ۳۴۸) و «تعذیب، عذاب» (علوب، ۱۹۹۶: ۱۳۸). بهتر بود فعل یکدح و یا یعدَّب به کار می‌برد.
۵. من از بس با این رعیت‌ها سروکله زدم خسته شدم (۲۹) لِكَثْرَةِ مَا اخْتَشِرَ مَعَ هَؤُلَاءِ الرِّعَايَا تَعَبْتُ (۴۲) بحث‌کردن و به سختی چیزی را به کسی فهماندن (دهخدا، ۱۳۴۵، ۳۱: ۴۹۷). تفاوت، إقناع و مناقشة (علوب، ۱۹۹۶: ۲۴۶) مترجم معنای سروکله زدن را با درآمیختن اشتباه گرفته است.
۶. گفتم: «پس خیلی پرتی» (۷۸) قُلْتُ: «فَأَنْتَ شَارِدٌ جِدًّا» (۱۰۴) آگاه نبودن (انوری، ۱۳۸۳: ۲۰۷) منحرف، بعید (علوب، ۱۹۹۶: ۱۰۲). مترجم معنای ظاهری پرت‌بودن را دریافت کرده، به همین سبب معنای تحت‌اللفظی آن، «شارد» به معنای پریشان‌خاطر را آورده است.
۷. می‌ترسم روی دستم بماند (۱۴) أَخْشَى أَنْ يَبْقَى عَلَيَّ قَلْبِي (۲۴) مصرف‌نشدن، به فروش‌نرفتن (انوری، ۱۳۸۳: ۶۲۸). مترجم چون معادلی نیافته است، دست به معادل‌سازی زده است.
۸. مگه به خرجش می‌ره (۴۹) فَهَلْ يَنْفَعُ مَعَهُ (۶۹) مورد قبول او واقع شدن، اهمیت دادن او به آن‌چه دیگران می‌گویند (انوری، ۱۳۸۳: ۴۹۴). مترجم عبارت مناسبی نیافته و از راهکار معادل‌سازی استفاده نموده است.

➤ ضرب‌المثل

ضرب‌المثل‌ها، آینه تمام‌نمای یک تمدن، باورها، طرز تفکر و نوع زندگی جوامع گوناگون بشری است. «مثل‌های به‌جا و به اقتضای سخن و فراخور حال و مقام، راه چون و چرا را می‌بندد و از این رو به‌جاست که آن را حکمت‌های تجربی مردم بنامیم» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

١. تا آب از آسیاب بیفتد (٢٢) حَتَّى كَهْدًا الْأُمُورُ (٣٦) پس از هیاهو و هنگامه، سکوت و آرامش پیدا شدن (دهخدا، ١٣٦٣، ١: ١٤) استقرار (علوب، ١٩٩٦: ٥٢) مترجم معنای آرام شدن اوضاع را به درستی برابریابی کرده، ولی نتوانسته است به صورت ضرب‌المثل و تصویری درآورد، در نتیجه با توجه به پیچیدگی انتقال دقیق ضرب‌المثل، مترجم می‌توانست از ترجمه ارتباطی بهره ببرد.

٢. سر پیری و معرکه‌گیری (٥٣) حَرَكَاتُ الْأَطْفَالِ وَ فِي زَمَنِ الشَّيْخُوخَةِ (٧٣) در پیری، خواهش‌های جوانی داشتن (دهخدا، ١٣٣٤، ٤٥: ٧١٩). هوس الشیخوخة (علوب، ١٩٩٦: ٢٤٢) مفهوم ضرب‌المثل را درک کرده؛ ولی می‌توانست مفاهیم دیگری چون «آخر الکبرة و الجبة الحمراء» به کار برد.

➤ لعن و نفرین

نفرین به معنای: ١- دعای بد، لعنت ٢- مصیبت، بلا، محنت ٣- فغان، ناله‌زاری است (دهخدا، ١٣٧٣: ٢٠١٠-٢٠٠٧) و اغلب با عصبانیت همراه است، مانند: خاک بر سر، ذلیل مرده، خدا مرگم بده ...

١. این کمر بند لعنتی (٥٠) هَذَا الْخَصْرُ اللَّعِينُ (٧٠) واژه «لعنتی» یعنی بد، آزاردهنده (انوری، ١٣٨٣: ١٤١٥).

٢. مَلْعُونٌ حَبِيثٌ (٦٣) أَيُّهَا الْمَلْعُونُ الْحَبِيثُ (٨٥). خبیث: پلید و ناپاک (دهخدا، ١٣٧٧، ج ٦: ٩٥١٨) مترجم در هر دو شماره، به شکل انتقال (ترجمه لفظ‌گرا) همان واژه را به زبان مقصد برگردانده است که در زبان عربی نیز به همین صورت کاربرد دارد.

➤ دشنام و ناسزا

دشنام برای بی احترامی و یا آزردهن شخصی به کار می‌رود و با انگیزه‌های گوناگونی استفاده می‌شود و ممکن است نام بیماری، نسبت دادن حیوان به فرد، ناموسی و ... باشد.

١. شازده گفت: بی‌چشم‌ورو (١٤) قَالَ الْأَمِيرُ: صَفِيْقُ (٢٤) بی‌حیا و گستاخ (انوری، ١٣٨٣: ١٥٥) وقح، جاحد (علوب، ١٩٩٦: ٩٠) مترجم می‌توانست از واژه‌هایی چون وقح و فظ استفاده کند.

۲. تو خفه شو (۷) انتِ اِخْرَسِي (۱۵) دستور بی‌ادبانه به معنی حرف نزن و ساکت شو (انوری، ۱۳۸۳: ۵۱۵) اِخْرَس (علوب، ۱۹۹۶: ۱۷۲) معادل‌یابی درست است.
۳. زنیکه دهاتی بی‌سروپا (۱۹) اِمْرَأَةٌ قَرْوِيَّةٌ حَافِيَةٌ (۳۰) پست و فرومایه، فاقد شخصیت اجتماعی (انوری، ۱۳۸۳: ۱۶۴) دِنِيءٌ، تافه (علوب، ۱۹۹۶: ۹۱) حَافِيٌ به معنای پابرنه است و مترجم مفهوم ظاهری واژه را دریافت کرده و معنای لفظ‌گرا کرده است.
۴. شازده بزرگ گفت: تو دیگر حرف نزن (۳۰) قَالَ الْأَمِيرُ الْكَبِيرُ: لَا تَتَكَلَّمِي بَعْدُ! (۴۴) مترجم از راهکار ترجمه لفظ‌گرا استفاده کرده است، می‌توانست از فعل اُسکتی برای نشان‌دادن لحن ناسزای متن مبدأ استفاده کند.
۵. ابونواس بی‌بیر (۳۷) أَبِي نُوَّاسٍ اللَّعِينِ (۵۳) متهور، عديم التربية (علوب، ۱۹۹۶: ۹۰) مترجم به سبب درک نکردن معنای این واژه، با عبارت نفرین دست به معادل‌سازی زده است.
۶. این خال صاحب مرده (۲۸) هَذَا الْخَالُ اللَّعِينُ (۴۰) هنگام عصبانیت یا ناراحت بودن از کسی یا چیزی گفته می‌شود (انوری، ۱۳۸۳: ۱۰۴۲) بلاهمل و ضائع (علوب، ۱۹۹۶: ۲۷۴) با توجه به بافت جمله، مترجم دست به معادل‌سازی زده و واژه مناسب اللعین را برگزیده است.
۷. سلیطه (۴۴) اَيْتُّهَا الْمُؤَذِيَةُ (۶۲) زن هرزه‌چانه، زبان دراز و فتنه‌انگیز (دهخدا، ۱۳۴۸، ۳۱: ۶۰۹). اِمْرَأَةٌ سَلِيْطَةٌ (معجم المعاني) مترجم راهکار جایگزین‌سازی به‌کاربرده است. المؤذية به معنای کسی است که کارهای شیطنت‌آمیز می‌کند، بهتر بود همان واژه السليطة را به کار برد.
۸. به جهنم (۵۳) اَلِيْ جَهَنَّمَ (۷۴) انتقال لفظ‌گرا.

➤ ترانه‌ها و نواها

در این رمان، از سازهای ایرانی صحبت شده؛ ولی نامی از ترانه‌های سنتی ایران نیامده است.

➤ نام‌ها، عناوین و صورت‌های خطابی

این دسته از مؤلفه‌ها برای نامیدن زن و مرد به کار می‌رود که در برخی موارد به صورت ندا مورد مخاطب قرار می‌دهد:

۱. خانم جان (۱۱) سَيِّدَتِي الْعَزِيْزَةِ (۲۱)

۲. بله قربان (۱۳) نَعَمْ يَا سَيِّدِي (۲۳)

٣. جناب شازده احتجاب (١٥) يا حَضْرَةَ الْأَمِيرِ احتجاب (٢٥)
٤. لله آقا گفت (٤٦) قَالَ: السَّيِّدُ الْمَرْبِيُّ (٦٤) مربی مرد طفلی از اطفال اعیان، مقابل دده که زن است (همان، ١٣٣٤، ٤٣: ٢٨١).
٥. میرغضب (٤١) يا جَلَّادُ (٥١) جلاد، سخت بی رحم (دهخدا، ١٣٤٥، ٤٦: ٢٨٥). میرغضب شغلی بود که درآمد خود را از راه مجرمانی تأمین می کردند که از چند روز پیش از گردن زنی به آنها تحویل داده می شد.
٦. میرغضب باشی (٦٥) يا رَئِيسَ الْجَلَّادِيْنَ (٨٧) سخت بی رحم (همان، ١٣٧٧، جلد ١٤: ٢١٩٧٤) جلاد، سیاف (علوف، ١٩٦٦: ٣٨٧)
٧. دده قمر (٦٩) المَرْبِيَّةُ قَمْر (٩٢) زنی که تربیت طفلی کند (همان، ١٣٤٨، ٢٤: ٢٩٥) مریبه، دادة (علوب، ١٩٩٦: ١٨٤)
٨. به مرحمت شما، شازده جون (١٨) مِنْ لُطْفِكَ، اَيُّهَا الْأَمِيرُ الْعَزِيزُ (٢٨)
٩. يا الله کار را تمام کن (٨٦) هَيَّا أَكْمِلْ شُغْلَكَ (١١٤) مترجم به سبب تفاوت فرهنگی میان دو زبان، دست به معادل سازی زده و عبارت ندایی یا الله را با هیّا به معنای زودباش جایگزین کرده است.
- در ٨ شماره نخست، معنای خطابها به شکل معادل یابی انتقال داده شده است. جان، جون، قربان، جناب و... واژه هایی است که با العزیز، سیّد و الحضره برابریابی می گردد. و دده قمر و میرغضب، واژه های سنتی در زبان فارسی بوده است که مترجم توانسته به درستی معادل یابی فرهنگی کند.

➤ سوگندها

گویندگان فارسی زبان دسته ای از راهبردهای گفتمانی همچون سوگند خوردن در اختیار دارند که با به کارگیری آنها هم احساس و هم صداقت خود را بیان می کنند (بی من، ١٣٨٦: ١٢٨). سوگندها کارکردهای مهمی در زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان در دوره های مختلف و تاریخ داشته است که افراد و مکان هایی که به آنها سوگند یاد می شود، عبارت است از: خدا، پیامبران و ائمه معصومین، مکانها (قبله)، چیزهای مقدس، افراد خانواده و...

۱. به اَمّت قسم (۱۴) قَسماً بِأُمَّةِ الْيَهُودِ (۲۴) حرف سوگند به صورت اسم، معادل‌یابی شده است.
۲. تو را به جدهات زهرا، راحتم کن (۴۶) اسْتَحْلِفُكَ بِجَدَّتِكَ الزَّهْرَاءِ أَرْحَتِي (۶۴) مترجم اسم قسم را به شکل جمله فعلیه، معادل‌یابی کرده است.
۳. تو را خدا حیفتان نمی‌آید (۶۹) بِاللَّهِ عَلَيْكَ أَلَا يَهْضُمُكَ (۹۲) و در اینجا نیز قسم را با عبارت شبه‌جمله‌ای انتقال داده است.

مؤلفه	پسامد
اصطلاحات	۸۱
ضرب‌المثل	۲
لعن و نفرین	۲
دشنام و ناسزا	۸
ترانه‌ها و نواها	—
نام‌ها، عناوین و صورت‌های خطابی	۱۱
سوگندها	۶

در مؤلفهٔ اصطلاحات، مترجم به سبب نیافتن معادل فرهنگی، بیشتر دست به معادل‌سازی زده است و در بسیاری از موارد معادل واژگانی اصطلاح را آورده که می‌توانست با معادل‌های بهتر جایگزین کند. در مؤلفهٔ ضرب‌المثل و لعن و نفرین که تنها دو مورد یافت شد، به ترجمهٔ لفظ‌گرا بسنده کرده و در مؤلفهٔ ناسزا، راهکار معادل‌سازی خود را بیشتر نشان می‌دهد، همان‌گونه که در یک مورد از ترجمهٔ لفظ‌گرا نیز بهره برده است. مؤلفهٔ سوگند را به شکل معادل‌یابی انتقال داده و در مؤلفهٔ صورت‌های خطابی از راهکار معادل‌یابی واژگانی استفاده کرده و در یک مورد دست به معادل‌سازی زده است.

۲-۳-۲. مصنوعات فرهنگی

بی‌تردید هر زبانی بنا بر موقعیت جغرافیایی که در آن شکل گرفته، واژگان مخصوص به خود را دارد؛ برای نمونه عرب‌ها برای شتر و اسب و ... واژگان گوناگونی در فرهنگ خود دارند. حال برخی از فرآورده‌های فرهنگی این اثر:

أ. مواد غذائية و دارویی

بسیاری از غذاها فقط در یک کشور رواج دارد، مانند کشک بادمجان و کباب کوبیده فارسی: حکیم ابونواس با بوی جوشانده پیدایش شد (٢٧). كَانَ الْحَكِيمُ ابُونُوَاسٍ يَظْهَرُ مَعَ رَائِحَةِ الْمَغْلِيِّ (٤٠) دارویی که آن را در آب جوشانیده و عصاره آن را به مریض دهند و معرب آن بختج است (دهخدا، ١٣٧٧، جلد ٥: ٧٩٠٧)، شراب من خلط النبات (معجم المعانی) مترجم تنها معنای تحت اللفظی جوشیده شدن را دریافت کرده است.

ب. پوشاک

در این رمان نام جامه های بسیاری مربوط به آن دوران آمده است که در کشورهای عربی وجود ندارد:

١. سرداری شمسه اش بی رنگ بود (١٣) كَانَتْ جَاكَنْتُهُ الـ «سرداری» الْمُطْرَزَةُ بِصُورِ الشُّمُوسِ عَدِيمَةِ اللَّوْنِ (٢٣) سرداری نوعی لباس قدیمی است (دهخدا، ١٣٧٧، جلد ٩: ١٣٥٨٧) مترجم برای واژه شمسه دست به معادل سازی زده است.

٢. کالسکه چی کلاه کهنه پهلوی اش را به دست گرفته بود (١٥) كَانَ الْحُوذِي قَدْ آمَسَكَ قُبْعَةَ الْبَهْلَوِيَّةِ الْعَتِيقَةِ بِيَدِهِ (٢٥) به روش لفظ گرا ترجمه کرده است.

٣. صف فراش ها بود با سبیل های تابیده و کلاه های ماهوت مشکی (٢٦) كَانَ صَفُّ الْفَرَّاشِينَ بِالشُّوَارِبِ الْمُفْتُولَةِ وَ بِطَاقِيَاتِ الْجُوخِ الْأَسْوَدِ (٣٨) کلاه: طاقية (علوب، ١٩٩٦: ٣٢٦) ماهوت: جوخ (همان: ٣٦٩) معادل یابی درست واژه نامه ای.

٤. چارقد سیاه و تور مادر زیر گلویش گره خورده بود (٢٦) كَانَ عَصَابَةُ رَأْسِ الْأُمِّ السُّودَاءِ وَ التُّلُّ مَعْقُودَةً تَحْتَ حَنْجَرَتِهَا (٣٩) «چارقد» پارچه ای سه گوشه یا چهار گوشه که زنان بر سر بندند (دهخدا، ١٣٣٨، ١٩: ٣٧) و طُرَاحَةٌ، منديل الرأس (علوب، ١٩٩٦: ١٤٧) و نیز توری: شبكه، تُل (همان: ١٣٢) مترجم به درستی معادل یابی کرده است.

٥. مراد با لباس مخمل سیاه، شلوار سیاه، دستکش جیر سیاه و چکمه براق و کلاه پوست بره ای اش دهنه اسب را گرفته بود (٣٢) كَانَ مُرَادٌ، بِلِبَاسِهِ الْمَخْمَلِ الْأَسْوَدِ، بِنَطَالِهِ الْأَسْوَدِ،

فُقَازَةُ الْجِلْدِي الْأَسْوَدِ وَ الْجَزْمَةَ اللَّمَاعَةَ وَ غِطَاءَ الرَّأْسِ الْمَصْنُوعِ مِنْ جِلْدِ حَمَلٍ، يُمَسِّكُ مُعْتَرِضَةً فَمِ الْحِصَانِ (٤٦) مخمل: قطیفه (علوب، ۱۹۹۶: ۳۷۳) برای همه واژه‌ها، معادل واژه‌نامه‌ای صورت گرفته، و واژه مخمل به عنوان جنس پارچه به شکل لفظ‌گرا ترجمه شده است.

٦. فخرالنسا أرمک می پوشید (٧٢) کانت فخرالنساء تَرْتَدِي لِبَاسًا فَوْقَانِيًّا مِنَ الْخِمَامِ الْمَصْبُوغِ (٩٧) جامهٔ پشمینه، جامه‌ای پنبه‌ای به رنگ خاکستری (دهخدا، ۱۳۲۸، ۵: ۱۸۹۲). مترجم معادلی برای واژه ارمک پیدا نکرده و دست به معادل‌سازی زده است، بهتر بود واژه ارمک را می‌نوشت و در پاورقی شفاف‌سازی می‌کرد.

ت. ساختمان‌سازی و شهرسازی

- هر فرهنگ، نام شهرها، محله‌ها، سازه‌ها و ... ویژه خود را دارد، مانند هشتی، شبستان، خانه کاهگلی و ... همان‌گونه که در این رمان می‌بینیم:
- این هفت‌دری خیلی کوچک است (١١) إِنَّ مَسْحَةَ الْبَابِ هَذِهِ صَغِيرَةٌ جَدًّا (٢٠) اتاقی که دارای هفت در باشد (دهخدا، ۱۳۴۶، ۵۰: ۲۳۵). پادری (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۶۴۷) معنای آن را اشتباه فهمیده است.
 - زیر بازارچه دکانی داشت (١٨) كَانَ عِنْدَهُ حَانُوتٌ فِي أَدْنَى السُّوَيْقِ (٢٩) سوئقه: بازارچه (علوب، ۱۹۹۶: ۶۹) ترجمه به شکل انتقال لفظ‌گراست.
 - به تاخت رفتیم به ده چرنویه (١٨) ذَهَبْنَا نَحْنُ عَدُوًّا إِلَى قَرْيَةِ جَرْنُويَةِ (٢٩) نام روستا را با تغییر یک واج آورده است.
 - ما به تاخت رفتیم توی قلعه اربابی (١٨) ذَهَبْنَا نَحْنُ عَدُوًّا إِلَى قَلْعَةِ الْأَسْيَادِ (١٨) نام روستایی مربوط به اواخر دوره قاجار، که مترجم را ترجمه لفظ‌گرا کرده است.

مؤلفه	بسامد
مواد غذایی و دارویی	١
پوشاک	٦
ساختمان‌سازی و شهرسازی	٤

در مؤلفه مواد غذایی و دارویی تنها یک مورد استخراج شد که مترجم معنای آن را به شکل لفظ‌گرا منتقل کرده است. در مؤلفه پوشاک هر سه روش معادل‌سازی، معادل‌یابی و لفظ‌گرا را به کار برده و در مؤلفه شهرسازی تنها توانسته با ترجمه لفظ‌گرا، مفهوم را انتقال دهد.

۲-۳-۳. فرهنگ اجتماعی، کار و اوقات فراغت

چگونگی گذران اوقات فراغت و کار، بازتابی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه است که می‌توان گفت تا حدودی میان هر دو فرهنگ عربی و فارسی یکسان است.

۱. اجازه بفرمایید این قاب عکس‌ها را پاک کنم (۷) إِذْنٌ فَتَفْضِلُ بِالسَّمَاكِ بِأَنْ تُنْظِفَ أُطْرَ التَّصَاوِيرِ هَذِهِ (١٦)

۲. شمعدان‌ها را هم روشن کن (۸) أَوْقِدِي الشَّمْعَدَانَاتِ أَيْضاً (١٧)

۳. ظرف‌ها را کی می‌شوره؟ اتاق‌ها را کی جارو می‌کنه؟ (۲۸) مَنْ يَغْسِلُ الصُّحُوفَ؟ مَنْ يَكْنَسُ العُرْفَ؟ (٤١)

پاک کردن، روشن کردن و جاروکردن بخشی از کار است.

۴. همه‌اش با زنجیر ساعتش بازی می‌کرد (۱۷) يَلْعَبُ دَائِماً سِلْسِلَةَ سَاعَتِهِ (٢٧) بازی کردن، اوقات فراغت به شمار می‌رود و در اینجا به معنای ور رفتن است، مترجم معنای تحت‌اللفظی آن را دریافت کرده، بهتر بود فعل «يعبث مع...» به کار می‌رفت.

۵. آخوندها دستهایشان روی شکمشان بود، با تسبیح بازی می‌کردند (۲۵) رِجَالُ الدِّينِ كَانَتْ أَيْدِيهِمْ عَلَى بُطُونِهِمْ، يَتَلَاعَبُونَ بِالمِسَابِخِ (٣٨) مترجم معنای ظاهری بازی کردن را دریافت و ترجمه لفظ‌گرا کرده است، می‌توانست تعبیر بهتر ینشغلون البال (علوب، ۱۹۹۶: ۴۲۹) را نیز به کار ببرد.

مؤلفه	بسامد
کار	۳
اوقات فراغت	۲

در مؤلفهٔ کار و اوقات فراغت، مترجم در ۳ شماره اول، برای هر فعل، معادل واژه‌نامه‌ای آن را آورده و این ۳ واژهٔ شغلی فارسی دقیقاً همان معادل برگزیدهٔ مترجم است و در شماره ۴ و ۵ معنای تحت‌اللفظی آن را انتقال داده است.

۲-۳-۴. نهادها و آداب و رسوم

یعنی آدابی که چگونگی برخوردهای انسان را در مناسبت‌های اجتماعی، مذهبی و زندگی جمعی تعیین می‌کند. نیومارک، خود حدومرز مشخصی در تمایز میان این عنوان و فرهنگ اجتماعی نگذاشته است.

أ. سیاسی و اداری: زندگی سیاسی و اجتماعی هر کشوری با واژگان سازمانی، خود را نشان می‌دهد. به همین سبب، واژگانی مانند رئیس جمهور، شاه، مجلس نمایندگان و... فهم‌پذیر هستند. در ترجمهٔ برخی از سازمان‌ها، وزارت‌خانه‌ها و احزاب سیاسی که معادل فرهنگی مناسب وجود ندارد، معادل کارکردی می‌تواند به ما یاری کند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹).

۱. دیگر تمام شد، استعفا دادم (۲۲) انتهی الأمر، قَدِمْتُ اسْتِقَالَتِي (۳۳) معادل‌یابی واژه‌نامه‌ای شده است.

۲. اما تو، مرا فقط به ده هزار تومان فروختی (۱۵) ولكن أنت بعتنى بعشرة آلافِ تومانٍ فقط (۲۴) ترجمه لفظ‌گرا صورت گرفته؛ زیرا منظور نویسنده از فروختن، معاوضهٔ فرد در برابر چیز دیگری است.

۳. حضرت‌والا هم چند تا ده را به بچه صلح کرد (۱۹) تَنَازَلَ صَاحِبُ السُّمُو لِلطِّفْلِ عَنِ بَضْعِ قُرَى (۳۰) معادل‌یابی معنایی صورت گرفته است.

۴. اموالش را مصادره می‌کنند (۳۶) يُصَادِرُونَ أَمْوَالَهُ (۵۲) ترجمه لفظ‌گرا.

ب. مذهبی

واژه‌های مذاهب که در دیگر کشورها به کار می‌رود، اگر در زبان مقصد دارای اهمیت باشد، انتقال داده می‌شود و واژه‌های عادی‌تر بومی می‌شود (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹) بعضی آداب و رسوم هم وجود دارند که میان دو کشور به یک صورت از آن‌ها استفاده می‌شوند؛ به همین

خاطر، مترجم در انتقال آن‌ها به زبان مقصد با مشکلی روبرو نمی‌شود، مثلاً: قراردادن نوار سیاه در گوشه قاب عکس فردی که از دنیا رفته است: «شريط الحداد الأسود: نشان سیاه عزاء» (کتفانی، ۱۳۷۰: ۵۹).

۱. آخوندها نمی‌آمدند تا دعا به ذات اقدس بکنند (۱۳) لَمْ يَأْتِ رِجَالُ الدِّينِ كِي يَدْعُوا الذَّاتِ الْمُقَدَّسَةَ (۲۲) شیخ الکتّاب و معلم دینی (علوب، ۱۹۹۶: ۵۵) معادل‌هایی است که برای واژه آخوند وارد شده، ولی مترجم واژه عمومی رجال‌الدین را معادل‌یابی کرده است.

۲. نماز شبش ترک نمی‌شد (۱۸) لَا يَتْرُكُ صَلَاةَ اللَّيْلِ (۲۹) این جمله به شکل اصلی خود در زبان مبدأ و لفظ‌گرا ترجمه شده است.

۳. حتماً چشم‌زخم به وجود مبارک زده‌اند (۳۹) لَا بُدَّ أَنْ عَيْنًا أَصَابَتْنَا (۵۵) چشم بد و عرب «العین الالامة» خوانند (دهخدا، ۱۳۷۷، جلد ۶: ۸۱۴۶) حسد و غبطة (علوب، ۱۹۹۶: ۱۵۲) مترجم راهکار انتقال (لفظ‌گرا) به کار برده است، گرچه گفته می‌شود إصابة العین نیز کاربرد دارد.

ت. هنری

برای خوانندگان باسواد، واژه‌ها و اسامی ناشناخته منتقل می‌شود، ولی اسامی و واژه‌های شناخته‌شده مانند ارکسترهای فیلامونیک برلین، وین و ... ترجمه می‌شود. اسامی سالن‌های تئاتر، موزه‌ها و تالارهای اپرا را می‌توان هم ترجمه و هم انتقال داد (نیو مارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹).

۱. سُرْنَا مِي زَنْدَن (۶۲) يَعْرِفُونَ الْمَزَامِيرَ (۸۵) نای رومی (دهخدا، ۱۳۷۷، جلد ۹: ۱۳۶۲۵) سرنا ساز بادی باستانی ایرانی که اندکی با نی متفاوت است، ولی مترجم معنای کلی مزمار به معنای نی را گرفته است.

مؤلفه	بسامد
سیاسی و اداری	۴
مذهبی	۴
هنری	۱

در مؤلفهٔ سیاسی و اداری، معادل‌یابی واژگانی و لفظ‌گرا صورت گرفته، در مؤلفهٔ مذهبی، یک مورد معادل‌یابی واژگانی نادرست و و در موارد بعدی، لفظ‌گرا انتقال صورت گرفته و در مؤلفهٔ هنری معنای کل به جزء برداشت شده است.

۲-۳-۵. ژست‌ها و عادت‌ها در هنگام سخن گفتن

این مورد دربرگیرندهٔ حرکت گفتاری یا زبان بدن نیز است، همان‌گونه که نیومارک می‌گوید: «برخی از مردم در مرگ افراد لبخند کوتاهی می‌زنند، یا برای اعلام رضایت سر تکان می‌دهند یا برای اعلام موافقت شستشان را بالا می‌برند و...» (نیومارک، ۱۳۸۶: ۱۳۳)

۱. پیشانی داغش را روی دو ستون دستش گذاشته بود و سرفه می‌کرد (۵) قَدْ وَضَعَ جَبِينَهُ السَّاحِنَ عَلَيَّ عَمُودِي يَدِهِ وَ رَاحَ يَسْعَلُ (۱۳) این جمله نشان از شدت درد دارد که مترجم عبارت ستون دست را با ترجمه لفظ‌گرا انتقال داده است.

۲. یهودی عینکش را جا به جا کرد، زبانش را درون دهانش چرخاند (۱۴) نَقَلَ الْيَهُودِي نَظَّارَتَهُ، أَدَارَ لِسَانَهُ فِي فَمِهِ (۲۳) جا به جا کردن عینک به معنای حرکت دادن آن بر روی صورت است که مترجم معنای انتقال دادن را برداشت کرده است، بهتر بود از افعال هَزَّ و عَدَّلَ به کار می‌برد.

۳. کالسکه‌چی دست به سینه تا روی زمین خم شده (۱۵) الْحُوذِي يَدُهُ عَلَيَّ صَدْرِهِ، أَلَى أَنْ الْخُنِّي عَلَيَّ الْأَرْضِ (۲۵) خم شدن نشانه تعظیم کردن است و مترجم همان لفظ جمله زبان مبدأ را به مقصد برگردانده است.

۴. فخری شانه‌هایش را جمع کرده بود (۱۱) جَمَعَتْ فُخْرِي كَتْفَيْهَا (۲۰) جمع کردن شانه، نشان از ناراحتی دارد که معادل درست‌تر آن در عربی «طوت کتفیها» است. مترجم ترجمه لفظ‌گرا کرده است.

۵. مراد خان سیلش را جوید و دستش را کشید توی موهای سرش (۱۷) قَضَمَ مَرَادْخَانَ شَارِيَهَ وَ حَلَلَ شَعْرَةَ رَأْسِهِ يَبِيدَه (۲۸) این حرکت نشان از خشم و تفکر دارد که مترجم راهکار معادل‌یابی واژگانی درست به کار برده است.

٦. پدر بزرگ دست کشید به سیل پر پشتش (١٣) مَدَّ الْجُدُّ شَارِيَه الكَث بِيَدِه (٢٣) غزير، كثيف (علوب، ١٩٩٦: ١٠٢). معادل يابی واژگانی

٧. دست کشید به ریش کوسه اش (١٤) مَسَدَ لِحْيَتَهُ الْحَفِيْفَةَ (٢٤) می توانست به جای واژه خفيف از واژگان أُجْرَد، أَمْرَد (علوب، ١٩٩٦: ٣٣٣) استفاده کند.

٨. شازده احتجاج پا روی پا انداخت (٣٦) وَضَعَ الْأَمِيرُ احْتِجَابَ سَاقًا عَلَي سَاقِي (٥٢) مترجم با آوردن مجاز کل به جزء اقدام به معادل سازی کرده است.

مؤلفه	بسامد
ژست‌ها	١٠

در زمینه ژست‌ها و حرکات گفتاری، ١٠ مورد استخراج شد که چون بنا بر عقیده نیومارک، گزینش راهکار برای ترجمه این دسته از مؤلفه‌ها به نوع خوانندگان متن مقصد وابسته است (نیومارک، ١٣٩٠: ١٣٣) مترجم هم از راهکار ترجمه لفظ‌گرا و هم معادل‌یابی واژگانی و در یک مورد نیز معادل‌سازی استفاده کرده است.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول: بررسی مقایسه رمان شازده احتجاج و الأمير احتجاج سلیم عبدالأمیر حمدان نشان داد که مترجم در برخی موارد توانسته این مقوله‌ها را از صافی فرهنگی عبور دهد و بافت فرهنگی مشابهی را در نظام مقصد پیاده کند؛ ولی در برخی موارد با لغزش‌هایی روبرو بوده است.

و در پاسخ به پرسش دوم: با توجه به میزان کاربرد این مؤلفه‌ها در جدول‌ها، مؤلفه اصطلاحات با ٨١ مورد بیشترین بسامد و مؤلفه ترانه‌ها و نواها با هیچ مورد کمترین بسامد را به خود اختصاص داده است. انتقال (ترجمه لفظ‌گرا) با ٤١٪ و معادل‌یابی با ٣٤٪ بیشترین راهکار به کاررفته مترجم

است و این نشان می‌دهد که از رویکرد سلبی حذف بسیار اندک استفاده کرده است. راهکار غالب مترجم در این مؤلفه‌ها عبارت است از:

- ۱- مؤلفهٔ گیاهان: معادل‌سازی؛ ۲-جانوران: معادل‌یابی؛ ۳-اصطلاحات: ترجمه لفظ‌گرا؛
- ۴-ضرب‌المثل: معادل‌یابی؛ ۵-لعن و نفرین: لفظ‌گرا؛ ۶-دشنام و ناسزا: لفظ‌گرا و معادل‌سازی با نسبت برابر؛ ۷-نام‌ها و خطاب‌ها: معادل‌یابی؛ ۸-سوگند: معادل‌یابی؛
- ۹-پوشاک: معادل‌سازی و لفظ‌گرا؛ ۱۰-ساختمان‌سازی: لفظ‌گرا؛ ۱۱-فرهنگی اجتماعی: معادل‌یابی و لفظ‌گرا و ۱۲-مؤلفهٔ ژست‌ها: ترجمه لفظ‌گرا. و در پایان می‌توان گفت بسبب بهره‌گیری از راهکار معادل‌یابی و ژسته‌نامه‌ای، موفقیت مترجم در ترجمه مؤلفهٔ جانوران، خطابها و سوگندها، نسبت به دیگر مؤلفه‌ها بیشتر است.

۲- میزان کاربرد راهکارهای ترجمه‌ای

ردیف	راهکار	بسامد	درصد
۱	انتقال (لفظ‌گرا)	۷۲	٪۴۱
۲	معادل‌یابی	۶۰	٪۳۴
۳	معادل‌سازی	۴۰	٪۲۳
۴	حذف	۳	٪۲

کتابنامه

أ. کتابها

عربی

- حسن يوسف، محمد (٢٠٠٦)، كيف تترجم؟ الطبعة الثانية، القاهرة: انتشارات اتحاد الكتاب العرب.
- گلشیری، هوشنگ (٢٠٠٣)، مویا الذات، ترجمه سلیم عبدالأمیر حمدان، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- _____ (٢٠٠٤)، الأمير احتجاج. ترجمه سلیم عبدالأمیر حمدان، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- معلوف، لوئیس (١٩٧٣)، المنجد في اللغة، بیروت: دار المشرق.
- علوب، عبدالوهاب (١٩٩٦)، معجم فارسی - عربي واعد للألفاظ و التعبيرات و التراكيب الفارسية المعاصرة (فصحی و عامیة)، الطبعة الأولى، القاهرة: الشركة المصرية العالمية للنشر - لونجمان.
- موسی الشریف، محمد بن حسن بن عقیل (١٤١٩-١٩٩٩)، معجم المصطلحات و التراكيب و الأمثال المتداولة، الطبعة الأولى، جدة: دار الأندلس الخضراء.

فارسی

- آذرنوش، آذرتاش (١٣٨٤)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ ششم، تهران: نشر نی.
- انوری، حسن (١٣٨٣)، فرهنگ کنایات سخن، تهران: سخن.
- بی من، ویلیام آ (١٣٨٦)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا مقدم کیا، تهران: سوره.
- پالامبو، گیزیه (١٣٩١)، اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه. ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم زاده، تهران: انتشارات قطره.
- جمالزاده، محمدعلی (١٣٤١)، فرهنگ لغات عامیانه، چاپ اول، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- دهخدا، علی اکبر (١٣٢٥-١٣٥٢)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (١٣٧٧)، چاپ دوم از دوره جدید، _____
- ذوالفقاری، حسن (١٣٨٧)، فرهنگ بزرگ ضرب المثل های ایرانی، تهران: معین.
- شکورزاده، ابراهیم (١٣٧٢)، ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها، چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- صفوی، کوروش (١٣٧١)، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: نشر مرکز.
- طاهری، فرزانه و عبدالعلی عظیمی (١٣٨٠)، همراه با شازده احتجاج، تهران: نشر دیگر.
- گلشیری، هوشنگ (١٣٦٨)، شازده احتجاج، تهران: نشر نیلوفر.
- _____ (١٣٧٢)، آینه های دردار، تهران: نیلوفر.

واکاوی مقوله‌های فرهنگی در ترجمهٔ رمان «شازده احتجاب» ... فرشته افضلی*

لفور، آندره؛ بسنت، سوزان و مری اسنل هورنبی (۱۳۹۴)، چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه، ترجمهٔ مزدک بلوری، چاپ ۲، تهران: قطره.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، چاپ اول، تهران: نیلوفر.

کنفانی، غسان (۱۳۷۰)، بازگشت به حیفا و پنج داستان کوتاه، ترجمهٔ یوسف عزیزی بنی طرف، تهران: چکامه.

نیومارک، پیتر (۱۳۷۲/۱۳۸۶)، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان.

تهران: راهنما.

_____ (۲۰۰۶)، *الجامع فی ترجمه*، ترجمه حسن غزالی، بیروت: دارالهلل.

انگلیسی

Lederer, M. (1994). *La traduction aujourd'hui*, Paris: Hachette-livre.

ب. مجلات

عربی

اعظمی خوید، حسن و دیگران (۲۰۱۹). «دراسة مقارنة في تيار الوعي بين روايتي «ما تبقى لكم» لغسان كنفاني و«شازده احتجاب» لهوشنك كلشيري». *الأدب العربي*. السنة ۱۱. العدد ۱. صص ۲۱۷-۲۳۹.

حداد، سلمی (۲۰۰۶)، «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر»، *مجلة جامعة دمشق*، العدد ۳ و ۴، صص ۳۶-۴۲.

فارسی

اطهاری نیک‌عظم؛ مریم و بلوکات، مینا (۱۳۹۲)، «ترجمهٔ عناصر فرهنگی از زبان فارسی به زبان فرانسه»، *فصلنامهٔ مطالعات زبان و ترجمه*، سال چهل و ششم، شمارهٔ یک، صص ۱۳۳-۱۴.

ایویر، ولادیمیر (۱۳۷۰)، «روش‌های ترجمه عناصر متفاوت فرهنگی»، ترجمه سید محمدرضا هاشمی، *نشریه مترجم*، شماره ۲، صص ۱۴-۳.

هاشمی، سیدمحمدرضا و غضنفری‌مقدم نادیا (۱۳۹۳)، «بومی‌سازی مدل پنجگانه عناصر فرهنگی نیومارک با زبان و فرهنگ فارسی: ارائه تقسیم نه‌گانه»، *مطالعات زبان و ترجمه*، سال چهل و هفتم، شماره دوم، صص ۱-۲۷.

شبکه اینترنتی

<https://www.almaany.com/ar/dict/ar-ar>

معجم المعانی

References

Aloub, Abd al-Wahhab (1996), Farsi-Arabic Dictionary of Modern Persian Words, Interpretations, and Compositions (Vernacular and Colloquial), First Edition, Cairo: Al-Masriyya Al-Alamiya publishing company - Longman.

Anuri, Hassan (1383), Sokhn's Dictionary of Allusions, Tehran: Sokhn.

Athari Nik-Azm; Maryam and Blookat, Mina (2012), "Translation of cultural elements from Persian to French", Language and Translation Studies Quarterly, 46th year, number 1, pp. 14-133.

Azarnoush, Azartash (1384), Arabic-Persian contemporary culture, 6th edition, Tehran: Ney publishing house.

Biman, William O. (2016), Language, Dignity and Power in Iran, translated by Reza Moghadamkia, Tehran: Surah.

Dehkhoda, Ali-Akbar (1352-1325), Dictionary, under the supervision of Mohammad Moin and Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: Tehran University Press.

,..... second edition of the new period)...,1377.....(

Golshiri, Hooshang (2003), Maraya Al-Zat, translated by Salim Abdul Amir Hamdan, Cairo: Majlis Al-Ali Lul-Taqare.

Golshiri, Hooshang (2004), Al-Amir Ehtjab. Translated by Salim, Abdul Amir Hamdan, Cairo: Al-Majlis Al-Ali for Culture.

Golshiri, Hoshang (1368), Prince of Ehtjab, Tehran: Nilofar Publishing.

..... (1372), Door mirrors, Tehran: Nilofar.

Haddad, Salmi (2006), "Why do interpreters play on translation of poetry", Journal of Damascus Society, No. 3 and 4, pp. 36-42.

Hashemi, Seyyed Mohammad Reza and Ghazanfari-Moghadam Nadia (2013), "Indigenization of Newmark's Five Model of Cultural Elements with Persian Language and Culture: Presenting the Nine Divisions", Language and Translation Studies, 47th year, 2nd issue, pp. 1-27..

Hassan Yusuf, Mohammad (2006), How to translate? Second Edition, Cairo: Ittihad Al-Kitab Al-Arab Publications.

Ivir, Vladimir (1370), "Methods of translation of different cultural elements", translated by Seyyed Mohammadreza Hashemi, Translator magazine, number 2, pp. 3-14.

Jamal Zadeh, Mohammad Ali (1341), dictionary of common words, first edition, Tehran: Farhang Iran Zemin.

Kaftani, Ghassan (1370), Return to Haifa and five short stories, translated by Yusuf Azizi Bani Taraf, Tehran: Chakameh.

- Lefever, Andre; Basnet, Suzanne and Mary Snell Hornby (2014), Cultural Turn in Translation Studies, Mazdak Blu-ray translation, 2nd edition, Tehran: Drop.
- Maalouf, Louis (1973), al-Monjad fi al-Lagheh, Beirut: Dar al-Mashrekh.
- Musa al-Sharif, Muhammad bin Hasan bin Aqeel (1419-1999), the collection of idioms and combinations and proverbs, first edition, Jeddah: Dar al-Andalus al-Khadra.
- Najafi, Abolhasan (1378), Persian folk culture, first edition, Tehran: Nilofar.
- Newmark, Peter (1386/1372), translation techniques training course, translated by Mansour Fahim and Saeed Sabzian.
-(2006), Al-Jamee in translation, translated by Hassan Ghazaleh, Beirut: Dar al-Hilal.
- Palambo, Guiseppe (2011), Key terms in translation studies. Translated by Farzaneh Farahzad and Abdullah Karimzadeh, Tehran: Qatrah Publications.
- Safavi, Kurosh (1371), Seven Speeches About Translation, Tehran: Publishing Center.
- Shakurzadeh, Ebrahim (1372), ten thousand Persian proverbs and their twenty-five thousand equivalents, first edition, Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
- Taheri, Farzaneh and Abdul Ali Azimi (1380), along with Prince of Ehtjab, Tehran: Another publication.
- Zulfiqari, Hassan (1387), the great collection of Iranian proverbs, Tehran: Moin.

تحليل العناصر الثقافية في ترجمة رواية «شازده احتجاب» على أساس فئات تسعة

نوع المقالة: أصيلة

عليرضا عرب عامري^١، فرشته افضل^{٢*}

١. متخرج بدرجة الماجستير في فرع الترجمة العربية، كلية العلوم الإنسانية، بجامعة دامغان، دامغان، إيران.

٢. أستاذة مساعدة، قسم الترجمة العربية، كلية العلوم الإنسانية، بجامعة دامغان، دامغان، إيران.

الملخص

قام بيتر نيومارك بتقسيم العناصر الثقافية إلى خمس فئات: علم البيئة؛ الثقافة المادية؛ الثقافة الاجتماعية؛ المؤسسات؛ الرسوم؛ الإيماءات و العادات عند التكلم. أشار الهاشمي و غضفري مقدم في مقالة «توطئ نموذج عناصر نيومارك الثقافية الخمسة» إلى أنه في تحليل بعض البيانات، هناك حالات نظرًا للاختلاف الثقافي بين لغات مختلفة، لم يتم تضمينه في أي فرع من فروع تقسيمات نيومارك. لتعويض ذلك، تمت إضافة أربع فئات أخرى إلى هذا التقسيم: العبارات والتعابير الاصطلاحية؛ الوحدات و الأرقام؛ العناوين و أسماء الخطاب؛ العناصر السمعية البصرية؛ اللمسية و العطور. الغرض من هذه الدراسة هو التحقيق في مجال فئات تعتمد على الثقافة و كذلك تحليل المعاني المختلفة التي تظهر بسبب الاختلافات الثقافية و البيئية في الأعمال السردية. لذلك يدرس هذا البحث بأسلوب وصفي - تحليلي في الفئات الثقافية لرواية «الأمير احتجاب» ترجمة عربية لسلیم عبدالأمير حمدان من رواية «شازده احتجاب» بقلم هوشنگ غولشيري ليوضح كيفية استخدام التصنيف الثقافية لهدين العملين للتنسيق مع الخصائص السياقية في لغة الهدف و نرى أن المترجم كان في ترجمة أي من هذه العناصر أكثر نجاحًا. لهذا الغرض، استخدمنا هذا التقسيم التسع في تحليل الرواية. قد أشارت النتائج إلى أن عنصر المصطلحات له أعلى تعداداً ب ٨١ عنصرًا وأن مكون الأغاني و الألحان له أقل تعداد بدون عناصر. يعتبر الانتقال (الترجمة الحرفية) بنسبة ٤١٪ و التعادل (التكافؤ) ٣٤٪ الحل الأكثر استخدامًا من قبل المترجم. و يمكن القول إن نجاح حمدان في ترجمة عناصر الحيوانات، العناوين و الشئام يكون أكثر بالنسبة إلى عناصر أخرى و هو يعود إلى استخدام أسلوب التعادل المعجمي.

الكلمات الرئيسية: رواية، عناصر ثقافية، فئات تسعة، الأمير احتجاب، شازده احتجاب.